

منشأشناسی بیماری‌های جسمی از منظر قرآن

حسن رضا رضایی*

محمدکاظم حسینی کوهساری**

چکیده

نوشتار پیش‌رو، به منشأ بیماری‌های جسمی در قرآن می‌پردازد. براساس آیات قرآن، خداوند، انسان را به زیباترین شکل و با سالم‌ترین جسم و صورت آفریده است؛ چنان‌که قرآن خلقت بشر را با واژه «احسن» مطرح می‌کند و به این معنا نقص و بیماری در خلقت وی جای ندارد. آنچه شبهه تناقض را سبب شده، این است که قرآن در برخی از آیات، بیماری‌ها را به خدا و در برخی دیگر به «انسان» و در آیات دیگر به «شیطان» نسبت داده است. نگاشته پیش‌رو با اشاره به آیات و دیدگاه مفسران، به تحلیل و بررسی آنها پرداخته است.

مقاله حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تفسیر تطبیقی (قرآن و علوم) و با هدف شناخت منشأ بیماری‌ها و حل تعارض آیات تدوین شده، به این نتیجه رسیده است قرآن، بیماری‌ها و نقص عضوها و معلولیت‌ها را حاصل بی‌تدبیری بشر می‌داند. به عبارت دیگر، انسان علت اصلی ورود بیماری‌ها به بدن خود است.

واژگان کلیدی: منشأ بیماری، شیطان، انسان، قرآن، تناقض.

*. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث؛ HASANREZA.REZAAEE@GMAIL.COM

** . کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی؛ khk1362@yahoo.com

مقدمه

در قرآن قوانینی در سه حوزه اخلاق، عقاید و احکام برای انسان وضع شده است. بالطبع عمل انسان به قوانین احکام الهی، در سایه سار سلامت جسمانی محقق می‌شود. از این‌رو، قرآن به بیماران توجهی ویژه دارد؛ حتی اجرای برخی از احکام را برای بیماران تخفیف داده و برخی دیگر را ساقط کرده است. آنچه توهم تناقض را سبب شده، آن است که در برخی از آیات قرآن، منشأ بیماری‌ها خدا و در برخی دیگر شیطان و در برخی انسان عنوان شده است که ظاهر آیات نشان از تناقض دارد؛ اما با بررسی آنها در می‌یابیم که این آیات نه تنها دارای تناقض نیستند، بلکه در طول هم هستند.

حل این شبهه و بررسی آن، از بین رفتن توهم تناقض در قرآن و عدم جبر گرایی در منشأ بیماری‌ها در قرآن را سبب می‌شود که ضرورت بحث را دوچندان و اهمیت آن را مضاعف می‌کند.

پیشینه

با توجه به موضوع مقاله لازم است به اختصار هم به پیشینه منشأ بیماری‌ها و هم به پیشینه تناقض پرداخته شود.

منشأ الهی بودن بیماری‌ها، دارای سابقه‌ای دیرینه در ادیان و ملیت‌ها و قومیت‌ها است. در ایران باستان دلیل بعضی از بیماری‌ها، مانند وبا و طاعون را خشم و قهر خدایان می‌دانستند و معتقد بودند که هرگاه خدایان قهر و خونخوار، تشنه خون بندگان خود می‌شوند و یا به قربانی احتیاج دارند، بیماری‌ها را به‌عنوان بالای آسمانی نازل می‌کنند (خدابخشی، ۱۳۷۶، ص ۴۳). برخی‌ها اهریمنان و دیوان را سبب بروز امراض می‌دانستند (سامی، ۱۳۴۱، ص ۲۹۰). اعراب قبل از اسلام نیز منشأ بیماری‌ها را ارواح شریر و شیاطین و دیوان می‌پنداشتند و برای اخراج آنها از جسم مریض، به اوراد و دعا توسل می‌جستند (صفا، ۱۳۴۶، ص ۳۰).

ادعای تناقض در قرآن نیز پیشینه‌ای دیرینه دارد. در زمان پیامبر اکرم ﷺ نیز شبهه‌هایی از این دست بیان می‌شد. برای نمونه، مردی خدمت امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) رسید و عرض کرد: من در کتاب خدا به شک افتاده‌ام. وقتی حضرت علت آن را پرسید؛





آن مرد گفت: زیرا برخی از آیات، یکدیگر را تکذیب می‌کنند. حضرت فرمود: «آیات، تصدیق‌کننده هستند، نه تکذیب‌کننده؛ مشکل تو این است که عقل و دانش مفید نداری؛ موارد شک خودت را بازگو کن». وی سپس موارد اعتراض خود را برشمرد و حضرت پاسخ‌های لازم را بیان فرمود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۵).

در حدیثی دیگر نیز آمده است که مردی خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام رسید و گفت: اگر اختلاف و تناقض‌هایی که در قرآن دیدم، به دین اسلام می‌گرویدم. حضرت فرمود که موارد یادشده را برشمار. وی همه را بازگو کرد و حضرت نیز به آنها پاسخ داد. هنگامی که شبهه‌های وی برطرف شد، اسلام را پذیرفت (مجلسی، ۱۳۸۵، ۹۰، ص ۹۸ - ۱۲۷) تابعانی چون ابن عباس نیز نقش بسزایی در حل شبهه تناقض داشتند (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۷۰). ابن اسحاق کندی، فیلسوف عراق در نیمه سده سوم هجری، مشغول جمع‌آوری آیاتی شد که به نظرش با یکدیگر متناقض می‌نمودند؛ ولی با پاسخ امام حسن عسکری علیه السلام مواجه شد (مجلسی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۱).

آثاری که در سده‌های گذشته درباره تناقض‌ها به رشته تحریر درآمده، گویای آن است که ادعای واهی تناقض در سطح جامعه مطرح بوده است؛ آثاری مانند ابی‌علی محمدبن مستنیر بصری (م ۲۰۶ق) در کتاب «الرّد علی الملحدین فی تشابه القرآن»؛ ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) در کتاب «تأویل مشکل القرآن»؛ سید شریف رضی (م ۴۰۶ق) در کتاب «حقایق التأویل فی مشابه التنزیل»؛ قاضی عبدالجبار معتزلی (ت ۴۱۵ق) در کتاب «تنزیه القرآن عن المطاعن»؛ محمدالفاتح مرزوق در کتاب «دفاع الاسلام ضد مطاعن التبشیر»؛ قطب راوندی (ت ۵۷۳ق) در کتاب «فصلی از کتاب الخرایج و الجرائح»؛ ابن شهر آشوب مازندرانی (ت ۶۶۶ق) در رساله‌ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه در مورد قرآن؛ جلال‌الدین سیوطی در باب ۴۸ از کتاب «الاتقان فی علوم القرآن»؛ محمدباقر مجلسی در کتاب «بحار الانوار» (ج ۸۹ ص ۱۴۱ و ج ۹۰، ص ۹۸ - ۱۴۲)؛ شیخ جلیل یاسینف در کتاب «اضواء علی متشابهات القرآن»؛ احمد عمران در کتاب «القرآن والمسیحیه فی المیزان» و آیت‌الله محمدهادی معرفت در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» و نیز نقد و بررسی ادعای تناقض در آیات پزشکی، از نگارنده در مجله «قرآن و علم، بهار و تابستان، ۱۳۸۸، شماره ۴».



بسامد آیات بیماری در قرآن

بیماری در قرآن، با واژه «مَرَضَ»، ۱۱ بار و با واژه «سَقِیم» ۲ بار و عبارت «أُولِی الضَّرَر» ۱ بار عنوان شده است. در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین آمده است: «پروردگار من، کسی است که چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد» (شعراء: ۸۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر بیمار بودید [برای وضو و غسل] بر خاک پاک تیمم کنید» (نساء: ۴۳ و مائده: ۶)؛ «روزه در روزهای معدودی بر شما مقرر شده است. هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر روزه بدارد و بر کسانی که روزه طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوا است» (بقره: ۱۸۴ - ۱۸۵)؛ «هر کس از شما بیمار باشد، یا ناراحتی در سر داشته باشد و ناچار شود قبل از قربانی در احرام سر بتراشد، برای کفاره آن باید روزه بگیرد یا صدقه دهد و یا قربانی کند» (بقره: ۱۹۶)؛ «بر بیماران گناهی نیست که در جهاد شرکت نکنند» (توبه: ۹۱ و فتح: ۱۷)؛ «در صورتی که برای خدا و پیامبر او خیرخواهی کنند» (توبه: ۹۱)؛ «مؤمنانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند این افراد را بر نشستگان برتری داده است» (نساء: ۹۵)؛ «بر کسانی که بیمار هستند، گناهی نیست که هنگام نماز در جنگ سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند؛ ولی باید مواظب باشند» (نساء: ۱۰۲)؛ «بر نابینا، لنگ، بیمار و بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خود بخورید یا از خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، دایی‌ها، خاله‌ها و دوستان خود یا خانه‌هایی که کلیدهای آن را در اختیار دارید، بخورید. همچنین گناهی نیست که با هم یا جدا جدا بخورید» (نور: ۶۱)؛ «هر چه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید. [خدا] می‌داند که در میان شما بیمارانی خواهند بود. پس هر چه از قرآن [برایتان] میسر شد، تلاوت کنید؛ نماز برپا دارید؛ زکات دهید و وام نیکو دهید» (مزمّل: ۲۰).

ابراهیم به قوم خود گفت: من بیمار هستم و از حضور در مراسم ناتوانم. (صافات: ۸۹)؛ خداوند یونس را در حالی که بیمار بود بر زمین خشکی افکند (صافات: ۱۴۵) و عیسی به اذن خدا پیسی را شفا می‌داد (آل عمران: ۴۹ و مائده: ۱۱۰).

احکام الهی نیز با لحاظ و براساس سلامت مکلفان وضع شده و لذا اجرای برخی از آنها در زمان بیماری ساقط می‌شود. روزه گرفتن در ماه رمضان بر مسلمین واجب

است؛ اما برای بیماران حرام است (بقره: ۱۸۲). بعضی به گمان اینکه خوردن روزه مطلقاً کار خوبی نیست، هنگام بیماری اصرار دارند که روزه بگیرند؛ لذا قرآن با تکرار این حکم، به این نکته اذعان دارد که روزه گرفتن برای افراد سالم فریضه الهی است؛ افطار کردن هم برای بیماران و مسافران فرمان الهی است که مخالفت با آن گناه است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۲۷).

منشأ و علل بیماری‌ها

ریشه و شیوع بیماری‌ها و ابتلا به مریضی را می‌توان به چند صورت بیان کرد:

۱. **انسان و طبیعت:** براساس نظام علت و معلول که بر عالم و جهان هستی حاکم است، چنانچه کسی برای رویارویی با حوادث طبیعی و بیماری زمینه‌های لازم را فراهم نکند، آسیب‌پذیر و دستخوش حوادث و بیماری می‌شود. باید توجه داشت که برخی بیماری‌ها، نتیجه بی‌توجهی خود انسان‌ها است و چنین بیماری‌هایی لازمه طبیعت بوده و در واقع زمینه خسارات و زیان را خود انسان‌ها فراهم می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در جامعه‌ای که بهداشت فردی و عمومی رعایت نشود، ابتلا به بیماری و شیوع آن دور از دسترس و دور از انتظار نیست. در این‌گونه موارد، نمی‌توان بیماری را به خدا استناد نمود، چون او عادل و مهربان است و به کسی ظلم نمی‌کند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴)؛ «خداوند هیچ بر مردم ستم نمی‌کند؛ ولی این مردم هستند که بر خویشتن ستم می‌کنند».

۲. **آزمایش:** بیماری‌ها، ممکن است نوعی امتحان و آزمایش برای انسان‌ها باشد. امتحان و آزمایش بندگان، یکی از سنت‌های خداوند متعال است و او همواره بندگان را در صحنه‌های مختلف مورد آزمایش قرار می‌دهد: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵)؛ «و به طور قطع شما را به چیزی [از قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده باد شکیبایان را...» و این سنت الهی هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۶۱). خداوند با رساندن «خوب» و «بد» نیز





انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد: ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) و ما شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم». در حدیثی آمده است: که امام علی (علیه السلام) بیمار شده بود. جمعی از برادران (یاران) به عیادتش آمدند. عرض کردند: حالتان چطور است ای امیرمؤمنان، حضرت فرمود: شر است. گفتند: این سخن شایسته مثل شما نیست! امام در پاسخ آنان با استناد به آیه مذکور فرمودند: «فَالْخَيْرُ الصَّحَّةُ وَالْغِنَى وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ ابْتِلَاءٌ وَ اخْتِبَارٌ». بر این اساس، امام، خیر را به سلامتی و بی‌نیازی و «شر» را به بیماری و فقر تفسیر کردند (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۸۱، ص ۳۰۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۴۰۵).

۳. بیداری از غفلت: برخی از بیماری‌ها، عاملی برای بازگشت انسان به مسیر درست و بیداری از غفلت و غرور است. غفلت، همواره از عوامل سقوط و از موانع تکامل انسان به سوی سعادت است و بی‌شک برای بازگشت و زدودن غفلت و زنده کردن یاد خدا در دل‌های مرده، وجود حوادث غیر منتظره و ازجمله بیماری که با فراز و نشیب همراه است، بسیار سازنده و راهگشا است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ (انعام: ۴۲)؛ «و ما آنها را به حوادث غم‌انگیز و رنج‌ها گرفتار ساختیم، شاید به درگاه خدا روی آرند».

در کلام معصومین به آثار بیماری اشاره لطیفی شده است. آنها در دعاها و احادیثشان به آثار مثبت بیماری و سلامتی از لحاظ تربیتی پرداخته‌اند. نقل شده که حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند بیماری‌ای را که زمین گیرش کند و سلامتی‌ای را که سبب غفلت او شود، طلب نمی‌کرد، بلکه در پی میانه آن دو بود. یعنی درخواست می‌کرد که گاه بیمار شوم تا شکر تو را به‌جا آورم و گاه تندرست باشم و تو را سپاس کنم (دیلمی، ج ۱، ص ۴۲).^[۱] امام علی (علیه السلام) در دعا خویش می‌فرماید: «اللهم انی اعوذ بك... من سقم تشغلی و من صحه تلهمنی؛ خدایا! به تو پناه می‌برم... از بیماری‌ای که به خویش مشغولم دارد و از تندرستی که به بازی سرگرم سازد (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۴۰، ص ۳۴۰).



۴. **کفاره گناهان:** گاهی خداوند متعال برای از بین بردن آثار گناهان، انسان را به حوادث و بلاها و بیماری مبتلا می‌کند تا به لطف و کرمش قسمتی از گناه گناهکاران را در دنیا و قبل از فرا رسیدن مرگ بشوید تا در جهان آخرت به عذاب‌های شدید و دردناک گرفتار نشوند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۷۳-۷۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۷؛ ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱ و کتاب‌های عدل الهی، انسان و سرنوشت). امام علی (علیه السلام) بیماری را سبب کاهش گناه (ری‌شهری، ۱، ص ۱۴۷) و امام رضا (علیه السلام) آن را برای مؤمن، مایه تطهیر و رحمت معرفی کرده است (همان).

با توجه به مطالب یاد شده، بیماری‌ها، هیچ کدام مخالف عدالت و رحمت الهی نخواهد بود، بلکه بیماری یا در نتیجه بی‌تدبیری انسان و عدم شناخت علل بیماری‌ها است، یا امتحانی از جانب خدا است، یا باعث بیداری و دوری از غفلت می‌باشد و یا این که کفاره‌ای است برای گناهان انسان تا در نتیجه، عذاب گناهان در آخرت شخص را گرفتار نکند و در حقیقت، بیماری عاملی برای تخفیف عذاب گنهکار در آخرت خواهد بود.

بررسی تناقض ظاهری آیات در مورد منشأ بیماری‌ها (خدا، شیطان، انسان)

در برخی از آیات قرآن به ریشه مصیبت‌ها و بیماری‌ها اشاره شده است و در نگاه ابتدایی، شبهه تناقض از آن برداشت می‌شود. برای نمونه، آیه ۴۱ سوره ص به نقل حضرت ایوب شیطان را باعث ناگواری‌هایی می‌داند که به آن حضرت رسیده است.^[۲] از طرفی آیه ۷۹ سوره نساء می‌گوید: عامل و سبب مصیبت‌ها خود انسان و عملکرد اوست^[۳] و آیه ۷۸ سوره مذکور سبب این مصیبت‌ها را خداوند متعال می‌داند.^[۴] مرور این آیات این شبهه را ایجاد می‌کند که قرآن بیماری‌ها را هم به خدا، هم به انسان و هم به شیطان نسبت داده است که با هم در تعارض هستند.

برای بررسی و حل تعارض و تناقض ظاهری آیات، لازم است برخی از اصطلاحات روشن گردد:

الف) حسنات و سیئات: از منظر علامه طباطبائی (رحمه الله) هر حادثه‌ای که برای فرد یا اجتماع پیش می‌آید، یا موافق میل و آرزوی انسان و با سعادت فردی و یا اجتماعی سازگار است؛ نظیر عافیت و سلامتی و فراخی رزق و امثال آن، که آن را «حسنات» (خوبی‌ها) می‌نامد و یا ناسازگار است مانند بلا، محنت، فقر، بیماری، ذلت، اسارت و



امثال آن که آن را «سیئات» می‌خواند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹). اما از مفهوم برخی از آیات قرآن استفاده می‌شود که قرآن بعضی بیماری‌ها را برای انسان خیر می‌داند و برخی را شر: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وََعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۶).

ب) علل مُعَدَّة: آیت‌الله شهید مطهری رحمته الله در مورد «علل معدّه» و «علل موجدّه» چنین می‌فرمایند:

از نظر فلاسفه، ما دو نوع علت و معلول داریم که نوع اول را ابا دارند علت و معلول بنامند؛ اگر هم احیاناً به آنها علت و معلول می‌گویند، با نوعی تسامح است. اینها را بیشتر «معدّات» می‌نامند و گاهی «علل معدّه» یا «علل اعدادی» و به تعبیر بوعلی «مهیئه» می‌گویند.

آیا ما می‌توانیم دانه گندم را که از آن بوته گندم به وجود می‌آید، علت بوته گندم به شمار آوریم؟ یا در تخم‌مرغ که مرغ از آن به وجود می‌آید، آیا مرغ علت تخم‌مرغ است؟ در اصطلاح فلاسفه، اینها معدّات هستند و اگر هم می‌گویند علل، مرادشان «علل اعدادی» است، نه «علل ایجادی». به همین معناست که مثلاً پدران و مادران علت فرزندان هستند؛ یعنی علل اعدادی هستند. پدر در موقعی وجودش ضرورت دارد و بعد از آن دیگر هیچ ضرورتی ندارد. همین قدر که نطفه در رحم مادر استقرار یابد، کافی است و اگر پدر در همان زمان بمیرد، نطفه در محل خودش رشد پیدا می‌کند. وجود مادر هم تا زمان خاصی مورد نیاز است و از آن به بعد دیگر مورد نیاز نیست. اما نوعی دیگر از علل است که اینها را «علل موجدّه» می‌نامند. علت موجدّه یا ایجادی علتی است که نمی‌تواند از معلول منفک باشد و با معلول خودش همزمان است.^[۵] «علت معدّه» در واقع علتی است که ماده را برای قبول صورت آماده می‌کند. مرغ برای تخم مرغ یا تخم‌مرغ برای مرغ و یا پدر و مادر برای فرزند جز این که ماده‌ای را برای قبول صورتی آماده بکنند، نقشی ندارند؛ یعنی اینها وجود دهنده نیستند. نه پدر وجود دهنده فرزند است و نه مادر. نقش پدر و مادر نظیر نقش کشاورز است. کشاورز نه وجود دهنده گیاه است و نه رویاننده گیاه. نقشش فقط این است که ماده‌ای را آماده می‌کند که بعد از آمادگی براساس نظامی که در عالم است، صورت به آن اضافه

می‌شود. کشاورز هم معدّ است و فقط شرایط را آماده می‌کند، نه این‌که وجود دهنده باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۷۴).

پس علل معدّه در واقع زمینه‌ساز و فراهم‌کننده شرایط لازم برای تحقق معلول هستند و در واقع، علت اصلی و واقعی چیز دیگری است، نه آنها؛ اما چون زمینه‌ساز پیدایش معلول هستند، می‌توان پیدایش معلول را به آنها نسبت داد و مثلاً گفت: علت پیدایش گندم باغبان، آب، خاک یا... می‌باشد و هم این‌جا می‌توان گفت علت اصلی به وجود آورنده گندم، خداوند است و همه این گفته‌ها درست است. اگر وجود گندم را به باغبان یا آب یا... نسبت می‌دهیم به خاطر آن است که آنها زمینه‌ساز (علل معدّه) هستند، نه علت واقعی و اگر وجود گندم را به خدا نسبت می‌دهیم، از باب این است که او علت اصلی به وجود آورنده (علت موجد) همه اشیا است.

ج) مفهوم «علل طولی»: حوادث، همان‌طور که با اسباب نزدیک و متصل به خود نسبتی دارند، به اسباب دور، یعنی اسبابی که سبب وجود اسباب نزدیکند نیز نسبتی دارند و حوادث، چنان که افعال و آثار این اسبابند، افعال و آثار آنها نیز هستند. مثلاً فعل حرکت محتاج است به فاعلی که محرک باشد و آن را ایجاد کند و نیز احتیاج دارد به محرکی که محرکش را تحریک کند و احتیاجش به محرک عیناً مانند احتیاجش به محرک محرک است؛ مانند چرخ‌خی که چرخ دیگر را و آن چرخ چرخ‌سومی را حرکت می‌دهد. پس فعل، نسبتی به فاعلش دارد و نسبتی به عین همان نسبت (نه به نسبتی دیگر مستقل و جدا از آن) به فاعل فاعلش. مردم به حسب فهم‌گریزی خودشان همین‌طور درک می‌کنند، و هر فعلی را، چنان‌که به فاعل مباحث و نزدیکش نسبت می‌دهند، به فاعل دور و با واسطه‌اش هم نسبت می‌دهند و فعل را از ترشحات آن نیز می‌دانند. مثلاً می‌گویند: فلانی خانه ساخت و چاه کند؛ در حالی که بنا و مقنی ساخته و مباشر در عمل بوده است. در همه این مثال‌ها می‌بینیم که مردم برای امر کارفرما و مافوق، و یا توسل متوسل تأثیری در فاعلیت فاعل نزدیک قائلند، و به همین جهت فعل منسوب به فاعل قریب را به فاعل بعید هم نسبت می‌دهند و این دو نسبت دو جور نسبت نیست که یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد؛ بلکه هر دو حقیقت و اصولاً یک نسبت است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۹۱) و هیچ منافاتی ندارد که این‌گونه اعمال، هم به خدا و امر او نسبت داده شود و هم به اسباب و علل طبیعی؛





چون این دو نسبت در عرض هم نیستند تا یکی از آنها با دیگری منافات داشته باشد؛ بلکه در طول هم قرار دارند و نسبت دادن یک فعل به دو فاعل محذوری ندارد. در پاسخ به کسانی که مطرح کرده‌اند، چطور قرآن حوادث عالم، از قبیل سیل‌ها و زلزله‌ها و قحطی‌ها و وبا و طاعون را به خدا نسبت داده و حال آنکه بشر امروز به عوامل و اسباب طبیعی آنها دست یافته است؛ باید گفت آنها علل عرضی و اسباب طولی را خلط کرده و پنداشته‌اند که اگر فعل و یا حادثه‌ای به علل طبیعی مستند شد، دلیل بر این است که ادعای قرآن مبنی بر این که همه حوادث به خدا مستند است؛ باطل است (همان، ص ۱۹۴).

همان‌طور که بیان شد، در قرآن کریم پیدایش بیماری‌ها و بلاها هم به خداوند و هم به انسان و هم به شیطان نسبت داده شده و هر کدام علت معرفی شده است. آنچه لازم است بدانیم این است که نحوه دخالت خداوند، انسان و شیطان در پیدایش این بلاها یکسان نیست و از طرفی نسبت دادن این بلاها و بیماری به خداوند، انسان و شیطان با هم منافاتی ندارند. در ادامه هر کدام از موارد مذکور را جداگانه توضیح می‌دهیم:

۱. قرآن و نسبت دادن بیماری به شیطان

خداوند در قرآن کریم برخی از سیئات و بیماری‌ها را به شیطان نسبت می‌دهد؛ مانند اینکه شیطان «علت معده» و زمینه‌ساز وقوع مشکلات برای حضرت ایوب علیه السلام بود و چون شیطان زمینه‌ساز سختی‌هایی برای او شده، سختی‌ها به او نسبت داده شده است، نه اینکه علت اصلی و واقعی پیدایش سختی‌ها شیطان باشد؛ بلکه علت اصلی و ایجاد کننده سختی‌ها، خداوند متعال است که برای امتحان و بالابردن درجه حضرت ایوب به شیطان اذن می‌دهد تا او و اطرافیانش را وسوسه کند و زمینه‌ساز فشارهایی برای ایوب پیامبر بشود. شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: بلایی که دامن گیر ایوب شد، برای چه بود؟ (شاید سؤال کننده فکر می‌کرده کار خلافی از حضرت ایوب سرزده بود که خداوند او را مبتلا ساخت). امام در پاسخ او جواب مشروعی فرمود که خلاصه‌اش چنین است:

ایوب به خاطر کفران نعمت گرفتار آن مصایب عظیم نشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود؛ زیرا شیطان به پیشگاه خدا عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر



می‌بینی، به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای. اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود، او هرگز بنده شکرگزاری نخواهد بود! خداوند برای این که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد و او را الگویی برای جهانیان قرار دهد که هنگام «نعمت» و «رنج» شاکر و صابر است؛ به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط گردد. شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند و لذا آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد؛ ولی با این حوادث نه تنها از شکر ایوب کاسته نشد، بلکه بر آن افزوده گشت! او از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسلط گردد و آن چنان ایوب بیمار شود که از شدت درد و رنجوری به خود بیچد و اسیر و زندانی بستر گردد. این نیز از شکر او چیزی نکاست؛ ولی جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه‌دار ساخت و آن این که جمعی از راهبان بنی‌اسرائیل به دیدنش آمدند و گفتند: چه گناهی کرده‌ای که به این عذاب دردناک گرفتار شده‌ای؟! ایوب در پاسخ گفت: به پروردگارم سوگند که خلافتی در کار نبوده، همیشه در طاعت الهی کوشا بوده‌ام و هر لقمه غذایی خوردم، یتیم و بینوایی بر سر سفره من حاضر بوده است.

ایوب از این شماتت دوستان بیش از هر مصیبت دیگری ناراحت شد؛ ولی باز رشته صبر از کف نداد و آب زلال شکر را به کفران آلوده نساخت و چون از عهده امتحانات الهی به خوبی برآمده بود، خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنده صابر و شکیبیا گشود و نعمت‌های از دست رفته را یکی پس از دیگری به او باز گرداند و حتی بیش از آن را به او ارزانی داشت تا همگان سرانجام نیک صبر و شکیبایی و شکر را دریابند. بعضی از مفسران بزرگ احتمال داده‌اند که رنج و آزار شیطان نسبت به ایوب از ناحیه وسوسه‌های مختلف او بود، گاه می‌گفت: بیماری تو طولانی شده؛ خدایت تو را فراموش کرده! گاه می‌گفت: چه نعمت‌های عظیمی داشتی! چه سلامت و قدرت و قوتی! همه را از تو گرفت، باز هم شکر او را بجا می‌آوری؟! ... سرانجام ایوب از بوته داغ این آزمایش الهی سالم به درآمد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۲۹۵).

در این جا پیدایش بیماری را به شیطان می‌توان نسبت داد؛ چون وسوسه‌کننده و زمینه‌ساز فشارها اوست و به خدا هم می‌توان نسبت داد؛ چون علت اصلی پیدایش این بلاها برای حضرت ایوب و اذن‌دهنده به شیطان برای وسوسه، خداوند است. اوست که



اراده کرده شیطانی موجود باشد و انسان‌ها را وسوسه کند تا انسان‌ها در بوتۀ نقد و امتحان قرار بگیرند و از این رهگذر به تعالی برسند. پس پیدایش بیماری و مصیبت‌ها را می‌توان هم به خدا نسبت داد و هم به شیطان و حتی به دشمنان که حضرت ایوب را شمات می‌کردند و این تعابیر هیچ منافاتی ندارد، بلکه معنای نسبت در هر کدام متفاوت است.

بعضی از مفسران معتقدند استناد جنون و بیماری به عللی چون شیطان، موجب ابطال علل طبیعی نیست، بلکه علل طبیعی در طول علل غیر طبیعی‌اند، نه در عرض آنها (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۷۴). علامه طباطبایی معتقد است ایوب ابتلای خود به بیماری را به شیطان نسبت داد: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾؛ و ظاهراً مراد از «نصب» و «عذاب» این است که آنها را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در این گرفتاری‌های من مؤثر و دخیل بوده است. از روایات نیز این معنا برمی‌آید.

وی در ادامه می‌نویسد: در این جا این سؤال پیش می‌آید که یکی از گرفتاری‌های ایوب مرض او بود و مرض علل و اسباب عادی و طبیعی دارد؛ پس چگونه آن جناب مرض خود را هم به شیطان نسبت داد و هم به بعضی از علل طبیعی؟ جواب این اشکال آن است که این دو سبب، یعنی شیطان و عوامل طبیعی، دو سبب در عرض هم نیستند تا در یک مسبب جمع نشوند و نشود مرض را به هر دو نسبت داد؛ بلکه دو سبب طولی‌اند. ایشان با برشمردن برخی از آیات (مائده: ۹۰ و قصص: ۱۵) وقوع تأثیر جسمانی شیطان را می‌پذیرد.

زمخشری ادعا می‌کند که خدا شیطان را بر انبیای خود مسلط نمی‌کند تا آنان را بیمار کند؛ در قرآن نیز آمده است که شیطان به غیر از وسوسه هیچ دخالت و تأثیری ندارد (زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۷). علامه در پاسخ این ادعا می‌نویسد: آیات قرآن درباره نفوذ شیطان بر معصوم و انبیا مانند موسی (کهف: ۶۳) اشاراتی دارد و چنین تصرف‌هایی به اذن خدا است؛ چون مداخله شیطان را مطابق مصلحت می‌بیند؛ مثلاً می‌خواهد مقدار صبر و حوصله بنده‌اش معین شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۷، ص ۳۱۹).

سید شریف مرتضی این تأثیر را نمی‌پذیرد و معتقد است خداوند ابلیس را بر خلق خود مسلط نمی‌کند و ابلیس قدرت ندارد که در بدن انسان‌ها مرض ایجاد کند و



گرفتاری ایوب علیه السلام به درد و مشقت از سوی خداوند برای امتحان کردن آن حضرت بوده است (شریف مرتضی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۲).

آیت الله مکارم شیرازی هم می‌فرماید: هیچ بعید نیست که بعضی از کارها و اعمال نادرست، باعث تأثیر شیطان بر شخص شود (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۷۲). فرض دخالت شیطان و جن در جنون و اختلال‌های عصبی و روانی با استناد آن به اسباب طبیعی منافات ندارد؛ زیرا تأثیر اسباب غیر طبیعی در حوادث طبیعی در طول اسباب و علل طبیعی است، نه در عرض آنها؛ چنان‌که تأثیر اراده الهی بر پیدایش حوادث طبیعی به این شیوه است و علوم تجربی دارای حق اثبات است، نه دارای حق نفی (سبحانی، ۱۳۸۶، ش ۱۸۳).

۲. قرآن و نسبت دادن بیماری‌ها به انسان

برخی از آیات قرآن، پیدایش سیئات و بیماری‌ها را به انسان نسبت می‌دهند: ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹)؛ «و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس، از خود توست.» به این خاطر که با انتخاب و اراده انسان و متناسب با افعال اوست که این بلاها بر سر انسان می‌آید و انسان علت پیدایش بیماری‌هاست؛ لکن علت بودن انسان یا از باب علل مُعَدّه است؛ یعنی فراهم کننده زمینه وقایع است یا از باب علل طولی؛ یعنی علت بودن انسان برای وقایع در طول علیت خداوند است، نه در عرض او و مستقل از او. چنان‌که «فقر» انسان را می‌توان به خود انسان نسبت داد، به خاطر این‌که ممکن است تلاش نکرده و تنبلی پیشه ساخته و فقیر مانده است و هم می‌توان به خداوند نسبت داد؛ چون او اجازه نداده تا ثروت به او برسد و فقر را برای او به خاطر تنبلی انسان مقدر کرده است.

آنچه مهم است، این است که پیدایش هر مصیبت و ناخوشایندی یک مسئولیت «حقوقی» دارد و یک علت ایجادکننده. در واقع مسئولیت و بار حقوقی سیئات و بیماری به عهده انسان است؛ چرا که انسان با اراده و اختیار خود راهی را رفته که به این منجر شده که خداوند سیئاتی برای او به وجود آورده است؛ اما ایجاد کننده این مشکل خداوند است و پیدایش این مشکل را می‌توان هم به خداوند نسبت داد و هم به انسان. به خداوند نسبت می‌دهیم، چون با قدرت و خواست او این مشکل برای



انسان خطاکار ایجاد می‌شود و به انسان نسبت می‌دهیم؛ چون با اراده و انتخاب و متناسب با کردار او این مشکل به وجود آمده است (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۳).

تصور کنید که انسانی براساس روابط نامشروع دچار بیماری ایدز می‌شود؛ در این جا می‌توان پیدایش این بیماری را به «انسان» نسبت داد و گفت خود او علت پیدایش این بیماری است؛ چرا که با اختیار و انتخاب خود مرتکب گناهی شده و زمینه‌ساز این بیماری شده است و نیز می‌توان گفت: خداوند علت پیدایش این بیماری است؛ یعنی خداوند این قانون را مقرر کرده است که بیماری بعد از خطای نامشروع، به جسم خاکی سرایت کند و مقدر می‌کند که این بیماری بدن را نحیف و در معرض مرگ قرار دهد.

پس انسان و خدا (هر دو) علت این بیماری هستند؛ اما علیت انسان در طول و زمینه‌ساز علیت خداوند است. نیز می‌توان وقوع این پدیده را به هر دو نسبت داد؛ اما علیت انسان مستقل و در عرض علیت خداوند نیست تا نتوان وقوع این پدیده را به هر دو علت نسبت داد.

اگر می‌بینیم که قرآن علت حسنات و نیکی‌ها را خداوند معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾؛ «هر چه از خوبی به تو می‌رسد، پس، از خداست». ولی علت سیئات را انسان معرفی می‌کند. در واقع به خاطر این است که قرآن کتاب تربیت است و اهداف تربیتی را هم دنبال می‌کند و می‌خواهد از مغرور شدن انسان جلوگیری کند تا نگذارد انسان به خاطر این که کارهای خوبی انجام داده و مستحق نیکی‌هایی در زندگی شده، مغرور شود؛ و گر نه قرآن علت بودن انسان را در پیدایش حسنات هر چند در حد انتخاب کننده و اراده کننده نفی نمی‌کند و نقش او را در به وجود آمدن حسنات منکر نمی‌شود (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳).

۳. قرآن و نسبت دادن بیماری و بلایا به خداوند

قرآن پیدایش همه چیز (حسنات و سیئات) را به خدا نسبت می‌دهد: ﴿قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸)؛ «بگو: همه [اینها] از طرف خداست»؛ چون ایجاد کننده همه عالم و وقایع آن، خداوند متعال است و همه حوادث عالم؛ خوب یا بد، به اذن و اراده و



قدرت او صورت می‌پذیرد و تا او نخواهد و قدرت ندهد، نه شیطان می‌توان و سوسه کند و نه انسان می‌تواند بر صفحه هستی وجود داشته باشد تا انتخاب و اراده‌ای صورت دهد و حسنه یا سیئه‌ای به او برسد. پس همه افعالی که در عالم رخ می‌دهد، به فاعلیت و علیت خداوند است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۹)؛ چون خداوند به طور دائم ایجادکننده عالم و موجودات است و با اذن و اجازه و قدرتی که خداوند به موجودات می‌دهد، این اتفاقات رخ می‌دهد که اکثر انسان‌ها به آن «علت طبیعی» می‌گویند؛ مثلاً طبیعی است که سنگ شیشه را بشکند؛ طبیعی است که انسان در مجاورت هوای سرد مریض شود و طبیعی است که انسان تنبل، فقیر باشد؛ اما در واقع علت پیدایش همه این علل طبیعی خداوند است؛ هر چند مسئولیت حقوقی آنها در بعضی موارد به عهده انسان و انتخاب او می‌باشد.

براساس مطالب پیش گفته همه پدیده‌های عالم را می‌توان به علل و عوامل مختلفی نسبت داد و در عین حال می‌توان علت آن را خداوند متعال دانست؛ اما نقش و تأثیر هر کدام از عوامل متفاوت است و در عین حال این علل متعدد، مانند انسان و شیطان در طول علت بودن خداوند و فراهم کننده زمینه علت هستند و در این زمینه هیچ گونه تناقضی وجود ندارد.

تحلیل: آنچه فلاسفه و قرآنیون درباره شر و بلا و بیماری‌ها مطرح کرده‌اند، به شرح ذیل قابل دقت و تأمل است:

اول: درباره نظام علی و معلولی بیماری‌ها در جهان مادی باید گفت: شناخت علت امراض، بر جلوگیری از بیماری‌ها و بلایا تأثیر معتنابه دارد. اکثر معلولیت‌ها ریشه در عدم توجه به علل و اسباب دارد. براساس آیات قرآن، خلقت بشر، بر پایه «نظام احسن» بنا شده است و نقص و بیماری در اصل وجود آن راه ندارد؛ اما بیماری‌ها و معلولیت‌ها، عارضی و به دلیل عدم توجه به علل امراض است. در حدیثی آمده است زمانی که حضرت موسی بیمار شدند، به پزشک مراجعه نکردند و از دارو نیز استفاده نکردند و از خدا طلب شفا کردند. خداوند خطاب به ایشان فرمود: شفای من در پزشک و داروست. اینها اسباب شفای من هستند. تا زمانی که از آنها استفاده نکنی، شفایی از طرف ما نیست (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۸۱، ص ۲۱۱). امام صادق (علیه السلام) در حدیثی، فعل خدا را همراه با اسباب می‌داند و می‌فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ



لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۰)؛ خدا اِبا دارد و نمی‌پسندد که چیزها را جاری و برقرار گرداند؛ مگر به اسباب، پس برای هر چیزی سببی قرار داد.» خداوند نیز در نظام علت و معلول مقدر فرمود که با ورود بیماری در بدن، عارضه ضعف و سستی آشکار شود.

دوم: درباره مبتلا شدن به بیماری که موجب بیداری انسان از خواب غفلت می‌شود، باید گفت: آیات و احادیثی که به آن اشاره دارند، در پی اثبات منشأ بیماری از جانب خدا نیستند تا بشر از خواب غفلت بیدار گردد؛ چون در جای خود اثبات شد، که انسان، خود زمینه ورود بیماری را به بدن مهیا می‌کند و بعد از ورود امراض، براساس تقدیرات الهی بیماری حاصل می‌شود. این بیماری که خود انسان به استقبال آن رفته، می‌تواند او را از خواب غفلت بیدار کند و نمی‌توان گفت: خدا عمداً و بدون علت، شخصی را بیمار کرده است تا انسان از خواب غفلت بیدار شود.

سوم: در مورد بیماری برای آزمایش بندگان و کفاره گناه باید گفت از ظاهر بعضی آیات استفاده می‌شود که برخی از بیماری‌ها برای آزمایش و برخی دیگر برای کفاره گناهان است؛ اما نمی‌توان استنباط کرد تمام امراض منشأ الهی دارد و برای آزمایش می‌باشد (همان‌طور در قسمت دوم بیان شد) برخی از آنها را که با اراده خدا نیز عجین گردد، می‌تواند برای آزمایش و کفاره گناه برشمرد؛ اما اکثر آنها براساس علت معده و نظام علت و معلوم، ریشه الهی ندارند، بلکه بشر در آمادگی آن نقش دارد. در عین حال، با وجود مقدرات الهی در ادامه بیماری در بدن، خداوند آن را یکی از مصادیق آزمایش و کفاره گناه به شمار می‌آورد. توضیح اینکه خداوند در ابتلای انسان به بیماری، نقشی ندارد؛ اما بعد از بیماری شخص، گفتار و افعال بیمار در زیر ذربین الهی قرار می‌گیرد، به این معنا اگر بیمار در دوران بیماری شاکر بود، می‌تواند در آزمایش خداوند سربلند بیرون بیاید و آن بیمار به خاطر صبری که پیشه کرد، مایه کفاره گناهان گردد.

چهارم: عامل بیماری‌های انسان، از باب «علت مُعده»، خود انسان است و بر این نکته اتفاق نظر وجود دارد؛ به همین سبب، انسان دارای مسئولیت حقوقی است. اما نسبت بیماری‌ها به خدا از باب «علت موجد» و در طول مقدمات سازی انسان است و این، در قالب آزمایش بندگان، آمرزش گناهان و... تعریف می‌شود. درباره نسبت بیمارها

به شیطان باید گفت: وجود شیطان و تأثیرات وسوسه برانگیز وی قابل انکار نیست؛ ولی تأثیر جسمی و فیزیکی بر روی بدن با علل طبیعی منافاتی ندارد؛ زیرا تأثیر اسباب غیرطبیعی بر حوادث طبیعی در طول اسباب و علل طبیعی است؛ نه در عرض آنها. از این رو، شیطان با اذن خدا و آزمایش بندگان می‌تواند بر روی بدن تأثیر بگذارد. همچنین انسان با زمینه‌سازی ورود بیماری و با کمک وسوسه شیطان که در طول هم هستند، می‌تواند علل بیماری باشد.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن اینکه، با توجه به تفاسیر و دیدگاه علما و دقت در آیات ظاهراً متناقض در مورد ریشه بیماری‌های انسان، خدا، انسان، شیطان، دریافتیم در سه آیه مذکور تناقضی دیده نمی‌شود، بلکه آنچه موهم تناقض شده، عدم استفاده صحیح از مقدمات تفسیر، بی‌توجهی به اهداف قرآن، ضعف خداشناسی اسلامی و عدم باور به انسجام محتوایی قرآن است؛ چنان که در آیه ۸۲ سوره نساء به آن تصریح شده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ آیا در قرآن تدبیر [و ژرف‌اندیشی] ندارند [تا دریابند که] اگر از سوی غیر خدا می‌بود، ناهماهنگی بسیاری در آن می‌یافتند.



پی‌نوشت‌ها:

[۱]. وَ قَالَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لَا مَرَضٌ يَضُنِّي وَلَا صِحَّةٌ تُنْسِينِي وَلَا كُنْ بَيْنَ ذَلِكَ أَمْرَضُ تَارَةً فَأَشْكُرُكَ وَأَصِحُّ تَارَةً. فَأَشْكُرُكَ.

[۲]. ﴿وَإِذْ كَرَّ عَبْدُنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِهِ نَصَبٌ وَعَذَابٌ﴾؛ «و یادکن بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و عذابی رساند!».

[۳]. ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ هرچه از خوبی به تو می‌رسد، پس، از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس از خود توست و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا [در این باره] کافی است».

[۴]. ﴿... وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾؛ «... و اگر [پیشامد] خوبی به آن [ساده دلان یا منافقان] در رسد، می‌گویند: «این، از طرف خداست». و اگر [حادثه] بدی به آنان در رسد، می‌گویند: «این از جانب توست». بگو: «همه [این‌ها] از طرف خداست». و این گروه را چه شده است که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند؟!»

[۵]. «علل موجوده» علت اصلی به وجود آورنده همه اشیا است به گونه ای که با فرض از بین رفتن آن علل، معلول هم از بین می‌رود؛ مثل منبع نور که علل موجوده نور است و با از بین رفتن منبع نور، نور هم از بین می‌رود به خلاف پدر در «علل معده» که با از بین رفتن آن فرزند باقی می‌ماند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. حسن بن ابی الحسن، *ارشاد القلوب*، قم: رضى، ۱۴۱۲ ق.
۲. خدابخشی، موبد سهراب، *پژشکی در ایران باستان*، تهران: فروهر، ۱۳۷۶.
۳. خسروپناه، عبدالحسین، *انتظارات بشراز دین*، قم: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات، ۱۳۸۱.
۴. دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
۵. ری شهری محمدی، محمد، *دانشنامه احادیث پژوهشی*، چاپ ۱۴، قم: دارالحديث، ۱۳۹۴.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، *کشاف*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۷. سامی، علی، *تمدن هخامنشی*، شیراز: [بی نا]، ۱۳۴۱.
۸. سبحانی، جعفر، *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
۹. _____، *مقاله پاسخ دوم به سروش*، افق حوزه، ش ۱۸۳، ۱۳۸۶/۱۲/۲۵.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، *تدریب الراوی*، دمشق: دارالکلم الطیب، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. شریف مرتضی، *تنزیه الانبیاء*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *التوحید*، چاپ سوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: ۱۴۱۳ ق.
۱۳. صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن ۵*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم: مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. _____، *ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمد تقی، *بحار الانوار*، تهران: المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵.



۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید*، چ ۳۶، قم: بین الملل، ۱۳۸۷.
۱۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، چاپ پنجم، قم: دارالکتب، ۱۳۶۸.
۲۰. _____، *پیام قرآن*، چاپ چهارم، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۷۴.

